

پس از دوره ای طولانی، دولت احمدی نژاد توانست که سیاست پایان دادن به سوبسیدها به شکل تاکتونی آن را تحت نام "هدفمند کردن یارانه ها" به اجرا در آورد و مدال دیگری از مجموعه آرزوهای بورژوازی در ایران را به گردن خود ببازد. "شوالیه های قهرمان" و شکست خورده سلیق این راه، انگشت به دهان ماندند و بار دیگر مجبور شدند که سر تعظیم فرود آورند که دولت احمدی نژاد توانست قدم به آغاز امری کند که شاه و رفسنجانی و ختمی و ... از آن ناکام ماندند. اجرای این طرح بورژوازی ایران را قادر به دست آوردی می کند که به هیچ وجه به این زودی ها در خواب هم نمی دید و موقعیتش را نه فقط در صحنه اقتصادی ایران، بلکه در منطقه تحت تأثیر قرار می دهد.

بطور کلی دولت در جامعه سرمایه داری ارگان ابراز دیکتاتوری طبقاتی است که وظیفه تنظیم و تضمین شرایطی را دارد که طبق آن سرمایه با کم ترین دردمرزد مازاد تولید را به صورت ارزش اضافه تصاحب کند. دولت در عین حال با شرکت و دخالت در تولید و بازتولید، خود نیز همچون سرمایه دار خصوصی بنیال تصاحب ارزش اضافی است و در گردش سرمایه نقش کلیدی ایفا می کند. اگر ز

تظاهرات بازنشستگان تأمین اجتماعی در مقابل مجلس

همراه خبر اعتراض بازنشستگان تأمین اجتماعی، اطلاعیه جمعی از بازنشستگان را که در این تجمع پخش شده است ملاحظه میکنید. اطلاعیه حاوی درک و آگاهی بالای طبقاتی این جمع، نشانه درجه بالایی از هوشیاری و درایت آنها است. به همین دلیل ما عین خبر و اطلاعیه را جهت اطلاع خوانندگان درج کرده ایم.

کمونیست هفتگی

روز شنبه ۱۵ آبان ۸۹ از ساعت ۱۰ صبح بازنشستگان تأمین اجتماعی یک تظاهرات اعتراضی در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار کردند در این تظاهرات که از شهرری؛ اسلامشهر؛ تهران؛ کرج و قزوین حضور یافته بودند کارگران بازنشسته و برخی کارگران شاغل حضور یافته و به طرح مطالبات

خود از جمله درخواست افزایش ۱۵٪ حقوق سال ۸۹ در مقابل ۶٪ اعلام شده از طرف دولت پرداختند. کارگران همچنین مطالباتی دیگر از قبیل برقراری بیمه تکمیلی و برخی امتیازات دیگر که در یک اطلاعیه منتشره ذکر شده بود و همچنین لغو مصوبه دولت در خصوص انتقال درمان از تأمین اجتماعی به وزارت بهداشت را درخواست کردند و با شعارهای بلند بارها تلاش کردند صدای خود را به گوش نمایندگان مجلس رسانده و آنان را مجبور به پاسخگویی کنند. کارگران ضمن قرائت قطعنامه خود و تعهد برخی نمایندگان در خصوص اجرای خواست های آنان قرار گذاشتند در صورتیکه به مطالبات آنان رسیدگی نشود در آینده ای نزدیک به تجمعات دیگری اقدام خواهند نمود. نکته ای که جلب توجه می کرد آگاهی آنان از ضرورت ایجاد یک تشکل سراسری از بازنشستگان تأمین اجتماعی و وحدت با کارگران شاغل بود. یک اطلاعیه تشریحی در مورد مطالبات بازنشستگان در بین

فاتح شیخ

پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات آمریکا:

پیامها و پیامدها

پیروزی جنجالی جمهوریخواهان در انتخابات نوم نوامبر آمریکا و بازبسیگری اکثریت مجلس نمایندگان و کسب کرسیهای بیشتر در سنا دو سال پس از پیروزی پریهاوی اوباما و دمکراتها در انتخابات چهار نوامبر ۲۰۰۸، حاصل دو فاکتور است: ۱- شعار "تغییر" اوباما و دمکراتها در برخورد به واقعیات بحران اقتصادی پوچ و نومیدکننده از آب در آمده است. ۲- کل بورژوازی آمریکا در انتقال



امواج بحران، شکست جمهوریخواهان را قطعی کرد. اکنون ناامیدی از علاج بحران اوباما و حزیش را به شکست کشانیده است. اوباما در پی این باخت بزرگ، از رقبای برنده درخواست دیدار و مذاکره و توافق کرد. دو سال پیش هم در پی برد بزرگش با چنین درخواستی شروع به کار کرد. آن روز از موضع پیروز خواهان همکاری با جمهوریخواهان بود. امروز از موضع شکست ناپهنگام در نیمه راه عروج زودگذر خود.

این سردرگمی استراتژیک در سیاست آمریکا حاصل سونامی بحران جهانی بزرگی است که بیش از همه گریبان اقتصاد آمریکا را گرفته و صفحه ۴

کشتار مردم عراق توسط آمریکا، ایران و

دسته جات قومی اسلامی

مصاحبه با فارس محمود دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق



کمونیست هفتگی: سایت ویکیکس اسناد محرمانه زیادی از جنایات دولت آمریکا و جریانات مختلف ارتجاعی در عراق علیه مردم عراق را افشا کرده است، این ماجرا را چگونه میبینید؟

فارس محمود: درز پیدا کردن چنین حجم زیادی از اسناد با این دقت، نمیتواند دور از چشم دوایر حاکم اتفاق بیافتد، سراسر تر بگویم دور از چشم سیا و پیناکون و علیه اعتراض جدی آنها. این بیشتر قابل درک است که قبول کنیم که آمریکا کشور نهادها و بنگاه ها است و هر نهادی در چهار چوب کار خود خیلی مصمم و دقیق

و مطالعه شده است. بیشتر اینطور بنظر میرسد کسانی در قدرت هستند که نفعی در آشکار شدن این اسناد دارند. ممکن است کسانی باشند که فکر کنند مقصد آشکار شدن حقیقت باشد. فکر میکنم اینجا مقصود آشکار شدن حقیقت و یا حداقل هدف اصلی نیست. زمان بندی برملا شدن این اسناد باید در زمینه شرایط سیاسی کنونی آمریکا و دعوا در بین دو حزب اصلی این کشور دمکراتها و جمهوریخواهان و مخصوصا انتخابات میان دوره ای نگریسته شود. احتمالا احزابی هستند که در افشا کردن این اسناد سودی عایدشان میشود و میخواهند بر انتخابات تأثیر بگذارند و احزاب رقیب را سرخورده کنند. در خیلی انتخاباتها این امکان وجود دارد. به همین خاطر فکر میکنم درز این اسناد به بیرون ربط به دعوی داخلی بر سر قدرت



بسیاری از تظاهر کننده گان منتشر شد که متن آن به قرار زیر است:

متن اطلاعیه منتشره در تظاهرات ۱۵ آبان ماه

مطالبات بازنشستگان تأمین اجتماعی:
۱- افزایش حقوق ماهیانه حداقل به میزان افزایش نظم هماهنگ خدمات کشوری و با در نظر گرفتن تورم واقعی
۲- برقراری "بیمه تکمیلی" برای همه بازنشستگان تأمین اجتماعی؛ زیرا پس از سی سال کارهای سخت و توان فرسا و با توجه به بالا بودن هزینه های درمان ما قادر به درمان های اساسی

تظاهرات بازنشستگان

نموده و این باعث رشد سریع بیماریها می شود که فوتوتی زود رس را با خود همراه دارد

۳- تشکیل صندوق رفاهی وام ؛ مسافرت و وام تحصیلی فرزندان (همانند دیگر بازنشستگان کشوری) ۴- تشکیل تعاونی های مسکن برای بازنشستگان فاقد مسکن

دوستان بازنشسته تأمین اجتماعی

همانطور که می دانید در سرزمین که زندگی می کنیم "کار" و "تلاش" ارزشی ندارد و کارگران و حقوق بگیران ؛ حتی در بهترین وضعیت زندگی در ایام جوانی خود نمی توانند حداقل امکانات لازم برای خود و خانواده شان را تهیه کنند و تمام بهره مندی های زندگی از آن کسانی است که کار نمی کنند ؛ از اینجهت کارگران و حقوق بگیران در زمان جوانی و توانمندی خود مجبور به انجام نو یا سه کار می شوند و در زمان بازنشستگی علی رغم سی سال کار و آبرو داری اجباراً "به کار های نامناسب و دون شأن خود تن می دهند و در این مقطع زمانی بجهت بحران های اقتصادی - که به دست دولت و سوء استفاده گران ناشی شده - و با خیل عظیم جوانان بیکار ؛ کار برای بازنشستگان نایاب است .

یک اصل تاریخی می گوید هر نسلی با روی دوش نسل قبلی خود می گذارد ؛ این همه بنا ها ؛ شهرها ؛ کارخانه ها ؛ سد ها ؛ جاده ها و خیابان ها و تأمین زندگی دهها میلیون انسان نسل پس از ما ؛ از زحمت چه کسی ساخته شده است ؟ دولتمردان و سرمایه داران بدون آنکه کمترین زحمتی برای این مملکت کشیده باشند و به اصطلاح

سنگ روی سنگ گذاشته باشند امروزه در بهترین و مستحکم ترین بناها و خودروهایی که ما ساخته ایم و در روی بهترین مبلمان ها لم می دهند و به روی مبارکشان هم نمی آورند که از قبل دسترنج چه کسانی استفاده می کنند ؟ دولتمردان فراموش کرده اند که این کارگران بودند که وقتی با قدرت عظیم خود بطور یکپارچه و متحدانه در سال ۵۷ پا به عرصه مبارزه نهاند رژیم گذشته خلع سلاح شد .

دوستان می دانیم که ۳۰ درصد حقوق و مزایای دریافتی ماهیانه از ما کسر و به حساب تأمین اجتماعی ریخته می شود برای اینکه بدانیم در چهل یا سی و یا ده سال قبل چه ارزشی داشته است ؛ کافیت با قیمت اقلام مصرفی مثل برنج و یا گوشت و یا مسکن و غیره سنجش کنیم ؛ در سی سال قبل گوشت کیلویی ۲۵ تومان بود و از حقوق و مزایای ۴۰۰۰ تومانی ما ۱۲۰۰ تومان بیمه کسر می گردید (سی در صد بیمه) یعنی برابر با ۴۸ کیلو گوشت ماهیانه بیمه پرداخت می کردیم و با قیمت امروزی که حداقل کیلویی ۱۸۰۰۰ تومان است ؛ برابر با حدود ۸۶۴۰۰۰ تومان می گردد ؛ و این مبلغ ماهیانه با معادل سازی ارزش امروزی ؛ در سی سال قبل بعنوان بیمه از حقوق ما کسر می گردید و مسلم است که بخشی از آن سرمایه گذاری شده و بگریان افتاده و طی سال ها دارای بازده بوده است و نتیجتاً از مبلغ ذخیره اولیه نیز افزون شده است ؛ حال پس از سی سال خویست مسئولین روشن کنند که این پول هایی که ما پرداخته ایم به کجا رفته است ؟ حاکمیت موظف است عدالت را رعایت کند و از اینکه سرمایه ؛ دسترنج و حاصل زندگی ما توسط دیگران بغارت

برود جلوگیری نماید . اگر تورم ایجاد شده ؛ ما که خود تولید کننده و عامل کاهش تورم بوده ایم و باید دید چه کسانی باعث ایجاد تورم بوده اند و آیا ثروت آنان در این مدت کاهش یافته و یا دهها برابر افزایش پیدا کرده است ؟ مصداق جمله معروف شده ایم " کسی که کار می کند چیزی بست نمی آورد و آنکه چیزی بست می آورد کار نمی کند "

دوستان هم اکنون ما یعنی سازندگان تمام نعمات کنونی در ته جنول قرار داریم همه چیز را تقسیم می کنند ؛ بودجه ها را تخصیص می دهند و اگر چیزی ته آن مانند نیم نگاهی بما کرده و اندکی در نظر می گیرند و اگر نموده بود که سخنرانی های طول و درازی در مورد جبران حقوق ما می کنند اما در درون آن جز حرف و وعده و وعید توخالی هیچ چیز نیست . ما صدقه نمی خواهیم ؛ ما حقوق اساسی خود را می خواهیم .

باید بفکر جدی و اساسی باشیم ؛ با ریختن غم و غصه و اندوه در درون خود ؛ یعنی با از بین بردن خود کاری صورت نخواهد گرفت ؛ با حرکت انفرادی نیز بجایی نمی رسیم و با یک جواب "ته" سر بالا از یک کارمند دون پایه خلع سلاح می شویم حرکت های موضعی و عصبانی جمعی نیز راه بجایی نخواهد برد و همانند رعد و برق محو می شود .

راهکار ما ایجاد تشکیلات دائمی و سراسری است اگر متحدانه و در سراسر مملکت خواسته های خود را با صدای رسا اعلام کنیم کسی نمی تواند آنرا شنیده بگیرد ؛ ما جمعیت زیادی هستیم می توانیم در تصمیمات کلان و انتخابات و غیرو اثر گذار باشیم ؛ باید جمع خود را

باور کنیم همانطور که ما سازندگان نعمات موجود هستیم ؛ اما سنوال اینستکه شورا های خود را چگونه تشکیل بدهیم ؟

- ۱- در تمامی شهرستان ها و مراکز استان می توان با تجمع در مقابل سازمان کل تأمین اجتماعی بطور مرتب اول هر ماه ضمن بیان خواسته ها ؛ مجمع عمومی خود را تشکیل و یک هیأت موسس شورای نمایندگان با اهداف زیر تشکیل شود .

- فراخوان تشکیل مجمع عمومی بازنشستگان هر شعبه در مسجد محل ؛ پارک منطقه و یا یک مکان عمومی دیگر که بطور مرتب در پانزدهم هر ماه تشکیل شود و برگزاری انتخابات جهت شورای دائمی همان منطقه

- تشکیل کمیسیون های: فرهنگی و انتشارات ؛ روابط عمومی ؛ همکاری های داوطلبانه ؛ تفریحی و ورزشی

- انتشار خبر نامه بازنشستگان تأمین اجتماعی منطقه بطور ماهیانه برای بازنشستگان هر شعبه

۲- تشکیل شوراهای بازنشستگان تأمین اجتماعی شهر ها متشکل از نمایندگان مناطق با کمیسیون های مربوطه

۳- تشکیل شوراهای استانی از نمایندگان شهرها و بلاخره در سطح کشور از نمایندگان استانی همانطور که مقامات دولتی وعده دادند که حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی همانند بازنشستگان کشوری و لشگری افزایش خواهد یافت و از طرف دیگر میزان بیمه پرداختی ما بسیار بیشتر از میزان بیمه پراختی کشوری و لشگری بوده و قابل مقایسه نمی باشد درخواست تحقق مطالبات بحق موارد ذکر شده را داریم .

جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی

بارانه ها، انکشاف سرمایه و ...

هم که دستشان به دهانشان می رسد از همین حالا، کالا های مورد نیازشان و مواد غذایی را برای مدت طولانی تری خریداری کرده اند و در منازلشان انبار کرده اند. اما این اکثریت جامعه است که باید سریعاً به فکر باشد. پرداختی به "مصرف کنندگان"، و در واقع صدقه ای که دولت احمدی نژاد وعده می دهد، در مدت کوتاهی ناکافی بودنش را نشان می دهد. بالا رفتن سریع قیمت های مایحتاج مردم و بالا رفتن نرخ تورم،

کشتار مردم عراق توسط ...

این وضعیت فاجعه انگیز که هم اکنون در جریان است باید به انتها برسد. سوالی که روبروی طبقه کارگر قرار گرفته است این است، تمام این وضعیت فجع دست ساز یک طبقه مشخص است، دست ساز بورژوازی است. نیروهای بورژوازی سوازی جنگ و خونریزی مرگ و زندگی بین

قدرت خرید کارگر با دستمزد ناچیزش را بشدت کاهش می دهد.

* طبقه ما بایستی به این امر واقف باشد که پیشبرد سیاست دولت و بالا ننگ داشتن نرخ سود، نیازمند وجود رقابت بین کارگران است. هیولای بیکاری را بمراتب بیشتر درمقابل طبقه ما قرار می دهند. از همین الان هشدارها به کارگران افغانی آغاز شده است، چندی پیش شیپور علیه کار و ساعت کار زنان کارگر را به صدا درآوردند. به

میزان زیادی سرمایه در ایران جدا از تمامی جناح ها و دست بندی هایش،

خودشان، همگی در حمله به طبقه کارگر و مردم زحمتکش متحد هستند.

برای تغییر در این وضعیت طبقه کارگر باید نقش رهبر و پیشرو را بر عهده بگیرد، طبقه کارگر یکی از اصیلترین طبقات است که بیشترین منفعت را در رسیدن به این هدف عاید خود میکند. باید نقش فعالی در بسیج کردن و متحد کردن بخشهای مختلف جامعه بدور خود بسمت یک زندگی

مقصر را ناتوانی های افراد، و تحریم اقتصادی معرفی می کنند، تا سرمایه و سرمایه داری را بی گناه جلوه دهد.

* طبقه ما بایستی به این امر واقف باشد که باید سریع عمل کند. باید سد بندی کند. بافور برای بالابردن دستمزد دست بکار شود و برنامه بریزد. کمونیست ها در این میان نقش تعیین کننده ای دارند. این بخش از پروتاریاست که بایستی پلاتفرم کمونیستی را پرچم کارگران کند.

دستمزد حداقل توسط نمایندگان کارگری بایستی تعیین شود و اتوماتیک

بهنر، ایفا کنند. زمان آن رسیده است که طبقه کارگر دخالت کند و جامعه ای جدید و روشن که بر اساس آزادی و برابری بنا شده است را معرفی کند.

حزب کمونیست کارگری عراق متحد کردن و بسیج کردن کارگران و تمام کسانی که بنبال آزادی و برابری هستند را در همه جا در کارخانه در دانشگاه و هر محل و مکانی امر خود میداند و میکوشد این نیروها را دور

باتورم بالا رود. برای مبارزه با بیکاری اتحاد کارگری علیه بیکاری را باید براه اندازد و عملی کند.

برای این کار باید متشکل شد. مجمع عمومی امروز آسان ترین و ممکن ترین راه برای چنین امری است. راه دیگری وجود ندارد. راه اندازی این جنبش برای کارگر امروز از نان شب مهم تر است.

پرچم خود برای پایان دادن به این وضعیت فجع و رسیدن به یک زندگی شایسته و بهتر جمع کند. ما مشغول یک مبارزه روزانه برای قدرت بخشیدن به مردم و طبقه کارگر در پیشپیش آنها هستیم. تلاش داریم که اعتماد و امید دوباره به ظرفیتهای خود آنها را در مبارزه علیه این نیروها جلب کنیم و روحیه مبارزه جویی و مقابله با این وضعیت را در میان آنان تقویت کنیم.

یارانه ها، انکشاف سرمایه و ...

یک طرف دولت با سرمایه گذاری های عظیم نیازهای پایه ای سرمایه را مهیا می کند تا با هزینه کمتر به ارزش اضافی بیشتری دست یابد، از طرف دیگر کارگر هم با مبارزات خود سعی بر این دارد که بخشی از تولید اجتماعی را پس بگیرد و آن را همچون حق و حقوق به تصویب برساند و قانونی کند. از یک طرف کارگر در کشورهای پیشرفته، سرمایه را مجبور کرده است که با تضمین امکانات پزشکی، تحصیلی، مسکن و غیره، لاقفل یک حداقلی را برای تأمین زندگی برسمیت بشناسد، و از طرف دیگر، دولت با همین تأمینات سرمایه را از هزینه تعلیم و آماده کردن نیروی کار ماهر معاف می کند. به اعتباری، دولت ها با کاهش امکانات و "سرویس های دولتی، دست سرمایه (چه خصوصی و چه دولتی) را باز می گذارند تا از پرداخت همان سهم هر چند کوچک و محدود به کارگر از کل تولیدات اجتماعی بکاهند و در نتیجه کارگر را در موقعیت اجتماعی و اقتصادی ضعیف تری قرار دهد. امری که به کاهش قدرت طبقه کارگر می انجامد، نرخ مزد را کاهش می دهد، و سود سرمایه را افزایش می دهد.

وقتی که مثلاً دولت از فراهم آوردن تحصیل رایگان سر باز می زند، وقتی که از فراهم آوردن بیمه درمانی سر باز می زند، به بورژوازی که امکانات مالی دارد فشار آورده نمی شود و این طبقه کارگر است که به بار مخارجش افزوده می شود. با حمله به خدمات دولتی، دولت و سرمایه دار در یک کلام به جامعه می گویند که کارگر درمان و مسکن و بهداشت برای چه می خواهد، بیشتر کار کند و پول آن را از دستمزدش بپردازد. **و دو رویی و**

ریاکاری دولت در همین نهفته است که این کار را بمثابة نماینده همه آحاد جامعه معرفی می کند. وقتی که مثلاً

مالیات مستقیم را یک درصد کاهش می دهد، سرمایه دار پول هنگفتی به درآمدش اضافه می شود، و کارگر تفاوت چندانی در دستمزدش مشاهده نمی کند. وقتی مالیات غیر مستقیم را چند درصد بالا می برد، ضرر اصلی را نه بورژوازی بلکه اکثریت جامعه می بیند تا درآمد مالیاتی دولت را افزایش دهد.

همزمان با حمله به دستمزد کارگر، دولت با پرداخت بخشی از هزینه ها بصورت سوبسید، ادامه کاری آنها را تضمین می کند. برای نمونه در انگلیس یا فرانسه همگام با مثلاً آمریکا، دولت با سوبسید های کلان نه تنها هزینه قبل توجهی از صنایع و تولیدات کشاورزی را فراهم می کند، بلکه به مزرعه داران و تولید کنندگان این صنایع پول و بودجه می دهد تا در بازار جهانی دوام بیاورند و ورشکسته نشوند. در کشورهای تحت سلطه اساساً نقش

دولت کلیدی تر و حیاتی تر است. در این کشورها فرض بر تولید وسیع ارزش اضافی بالا، یا به عبارتی تولید مافوق سود است. در همین رابطه هم سرکوب عریان هر اعتراض کارگر یک وجه ماهیتی دولت است، و هم نقش دولت در سرمایه گذاری و فراهم آوردن نیازهای سرمایه جهانی برای صدور سرمایه به این کشورها و تأمین زانو صفتانه مافوق سود هنگفت امپریالیستی. سوبسید ها به این معنی در کشورهای تحت سلطه در مقایسه با کشورهای متروپل از جایگاه بالاتری برخوردار است و همین بخشی از وجه مشترک های دولت های کشورهای تحت سلطه بوده و هست. بالاترین قیمت و عدم کفایت سوبسید ها در مصر و شورش های گرسنگان از نمونه اهمیت همین جایگاه است.

از این زاویه کاهش سوبسیدها و ادعا و یا حتی پرداخت مترادف مبلغ (پولی) آن به "مصرف کننده"، به معنی فراهم آوردن شرایطی است که در مدت کوتاهی با بالا رفتن قیمت ها، دست کارگر از دست یابی به مواد مورد نیازش کوتاه می شود. در چنین فضایی، همانطور که دولت فرانسه یا انگلیس با ملغی کردن امکانات و سرویس ها، کارگران این کشورها را از برخورداری از امکاناتی که به سرمایه تحمیل کرده بودند عقب می راند، دولت احمدی نژاد هم کارگر ایرانی را با کاهش قدرت خریدش مواجه می کند. در یک کلام با هرچه جلوتر رفتن این اقدام، دولت احمدی نژاد، سودآوری بیشتری برای سرمایه در ایران را فراهم می سازد و پشتیبانی آنرا برای عملی کردن این اقدام همراه دارد.

اما آنچه هدفمند کردن یارانه ها را در اقتصاد ایران مهم می کند، فراتر از این است. اجرای وسیع این طرح بطور واقعی به معنی منتفی کردن بخشی از این سوبسیدها و انتقال آن به عرصه بازار است. هدفمندی این طرح در همین نکته است که دست سرمایه خصوصی را به عرصه ای باز می کند که سنتاً در اقتصاد ایران تحت اختیار دولت و سرمایه دولتی بود.

شروع اجرای این طرح به معنی آغاز مارشی است که نشان پایان یافتن آنچه است که به اقتصاد حزب الله معروف بود. به معنی پایان وقفه ای است که دولت شاه را از امتداد امروزی اش در چهره دولت احمدی نژاد با انقلاب سال ۵۷ جدا کرد. اجرای این طرح نمایان دست یابی سرمایه ایران به بازار داخلی و به همین اعتبار کسب موقعیت در بازار جهانی است. یکی از پیش شرط های این موقعیت رشد صنعت و بطور کلی صنعتی شدن و وفور پرولتر صنعتی در مقیاس وسیع در سطح کشوری ایران است. تغییرات اینولوژیکی و سیاسی و اقتصادی که توسط هسته اصلی احمدی نژاد - خامنه

ای در ایران نه تنها آغاز، بلکه به میزان زیادی به اجرا در آمده است، آرزوی دیرینه سرمایه در ایران است که مورد تشویق و حمایت کل سرمایه در ایران و سرمایه جهانی در سیاست های مثلاً بانک جهانی به وضوح قابل مشاهده است. به عبارتی هدفمندی که در ایران در حال اجرا است، بر پایه کاستن نقش دولت و فراهم آوری امکان ابراز وجود سرمایه خصوصی برای استفاده از بازار داخلی استوار است.

تغییرات و رشد سرمایه در ایران در طی چند سال اخیر با هیچ دوره قبلی قابل مقایسه نیست، و اجرای طرح هدفمند یارانه ها و بازکردن دست بازار، بر همین پایه متکی است. یکی از بروزات انکشاف برای سرمایه در ایران از نظر بازاریابی، تشویق به خریداری از اجناس و تولیدات داخلی است که تصویرش را با تبلیغاتی نظیر "ضدیت با کالا ها و اجناس وارداتی" در همین دوره بکرات دیده ایم. این همان صدای زمخت سرمایه خصوصی است که خواهان سهم بیشتر از سود بالا و ارزش اضافه تولید شده در ایران است.

در واقع سیاست اقتصادی که دولت احمدی نژاد دنبال می کند، همان هدفی را دارد که سرمایه در ایران و سرمایه جهانی را، در هیئت دولت رفسنجانی در دوره ای قبل تر، به وجد آورده بود و مشخصاً شکل و شمایل و همچنین استواری اینولوژیکی اسلامی را مانعی بر اجرای انکشاف سرمایه در ایران می بیند. همه به یاد داریم که "طرح های اقتصادی" دوره رفسنجانی فرار بود دست سرمایه را باز کند، ولی چهره "دولت اسلامی" و تناقضات درونی آن برای این امکان در جهان سرمایه را ممکن نکرد. امروز، اما، شرایط بین المللی بمراتب تغییر کرده است. سرمایه جهانی به سرکردگی آمریکا و مدل غربی دیگر نقش سابق خود را ندارد و برعکس حضور و ادعای سرمایه چین و روسیه فرجه ای را برای دولت احمدی نژاد باز کرده است که شاه و رفسنجانی در خواب هم تصور نمی کردند.

در عین حال تقابلی که در مقابل این پروسه از طرف آمریکا، با میان آوردن تحریم اقتصادی ایران به بهانه "اتمی" و فشار به چین، روسیه و اروپا برای تأیید آن مطرح است، چراغ سبزی است که غرب به اپوزوسیون درون دولتی نشان داد.

یکی از دلایل اساسی که در همین دو سال اخیر امکان ابراز وجود کل جناح "سبز" را ممکن ساخت، لیبیک گفتن این بخش سرمایه در ایران به همین باور است. در یک کلام پیشبرد طرح اقتصادی دولت احمدی نژاد نه تنها برای انکشاف سرمایه راه حل طلایی است، بلکه زیر پای اپوزوسیون بورژوایی را کاملاً خالی کرده است و گوی سبقت را از آنان ربوده است. در

عین حال به آنها، یک هدف یکسان داده است تا از نظر سیاسی سرمایه خصوصی، سرمایه پرو غرب، جنگلی زیر پرچم یک خواست مشترک جمع شوند. این همان پایه سیاسی است که از حزب توده تا کروی، از رفسنجانی تا حزب کمونیست کارگری را زیر یک پرچم سبز با خواست رفتن جناح پیروز احمدی نژاد - خامنه ای مشترک المنافع کند.

طبقه ما

* طبقه ما بایستی به این امر واقف باشد و با چشمان باز به این تغییر و تحول آگاهانه برخورد کند. با باز کردن راه انکشاف سرمایه، دولت احمدی نژاد سد های مهمی را در اقتصاد ایران شکست که اجرای طرح هدفمند کردن یارانه تنها گواهی بر آن است. با راندن این عرصه از حیطه دولت و رجوع دادن آن به بازار، سهم خواهی سرمایه خصوصی افزایش یافت و می یابد. این همان پایگاه اقتصادی را فراهم ساخت هم کل سرمایه پرو غرب را متحد کند، همگی "شمن" احمدی نژاد شدند، و طیف بالا شهری های "ضد دولت" را تشکیل می دهند.

* طبقه ما بایستی به این امر واقف باشد که پیشبرد سیاست دولت، در گرو حمله به هر گونه اعتراض کارگری است. یکبار این انکشاف سیاسی با انقلاب ۵۷ با وقفه مواجه شد و کل سرمایه از سبزو سیاه و غیره آن در این پیام هم نظرند. ادعاهای امثال کروی بر اعتراض به هشدارهای فرماندهان جمهوری اسلامی، از جمله اسماعیل احمدی، دال برآمدگی برای حفظ فضای امنیتی و پلیسی، پوچ است، و بیشتر به شعارهای خمینی علیه غلام رضا اظهاری ژنرال شاه شبیه است. پیام کروی که در ۲۶ مهرماه امسال که "از مردم و هواداران جنبش سبز خواست تا به طور قاطع و مصمم در صحنه حضور داشته باشند تا از این مسیر سخت عبور شود" و همچنین "خواستار آزادی زندانیان پس از انتخابات ریاست جمهوری شد" همان افقی است که حزب بی بی سی و نهضت آزادی و میلیتانت های اپوزوسیون بورژوایی در مقابل جامعه قرار داده و می دهند. همان هدفی که سازمان اکثریت طرفدار سرمایه دولتی (و به این اعتبار مخالف حذف یارانه ها) را به پیام دعوت کارگران به پیوستن به این صف آورده است. نه بورژوازی و نه خرده بورژوازی در ایران مسیر سال ۵۷ را تکرار نخواهد کرد. یکبار پشت دستشان را داغ کرده اند. کارگر در این دعوا نفعی ندارد و به جایی نمی رسد.

* طبقه ما بایستی به این امر واقف باشد که پیشبرد سیاست دولت، با افزایش سریع قیمت ها و تورم بالا همراه است. بورژواها که این افزایش برایشان بطور واقعی مشکل ساز نیست، و طبقات متوسط

کشتار مردم عراق توسط ...

دارد.

کمونیست هفتگی: تاثیر افشا شدن این اسناد برای دولت و طرفهای مختلف جدال چند ساله قدرت در عراق که بر مبنای اسناد فوق جملگی هر نوع جنایتی را علیه مردم عراق مرتکب و در ویران کردن جامعه عراق دخیل بوده اند، چه خواهد بود؟

فارس محمود: آشکار شدن این اسناد برای افشا کردن تمام آنهایی را که در این قتل عام و کشتار علیه مردم عراق شرکت داشتند بی اندازه مهم است. مخصوصا برملا شدن این مدارک ابعادی رسمی تر، معتبرتر و روشنتر به این اعمال جنایتکارانه میدهد.

از دو زاویه میشود در باره اثر این واقعه صحبت کرد.

در باره اثر آن بر توده های مردم در عراق، به یک دلیل خیلی ساده تأثیرش خیلی کم است. چیزی که این اسناد آشکار میکنند قطره ای از اقیانوس جنایتی است که در عراق اعمال شده است. جامعه تبدیل به یک جهنم شده است، پس چیزی که ذکر شده است فقط و فقط بخشی از یک فاجعه عظیم انسانی است. مردم بخوبی از نقش جمهوری اسلامی در تحمیل ویرانی بر جامعه عراق، حمایتش از دارونسته های مسلح و گانگسترهای جنایتکار، پخش کردن مواد مخدر در شهرهای جنوبی عراق، قاچاق نفت و کشتار دانشگاهیان عراقی آگاه هستند. مردم میدانند که جمهوری اسلامی میلیاردها دلار خرج گانگسترهای اسلامی کرده و آنها را به راکت و اسلحه و مواد منفجره مجهز میکند. مردم میدانند وقتی گانگسترهای اسلامی در بغداد و جنوب عراق دچار مشکل میشوند به آغوش جمهوری اسلامی ایران که حامی آنها ست فرار میکنند، میدانند که از القاعده حمایت میکند و الی آخر. مردم به خوبی از زندانهای مخفی و غیر رسمی مالکی آگاه هستند، از زندانهایی که متعلق به وزیر داخله، باقر صولاغ هستند و در آنجا سنی ها را زندانی میکنند و افراد را بر مبنای فرقه ای شکنجه میکنند خبر دارند. مردم از دادگاه های سیاه مهدی و از اعدامهای صحرایی مردم توسط اینها خبر دارند. مردم از گورهایی که در خانه ها کشف شده بود و این جنایت کاران هنگام فرار از دست دار و دسته مالکی بجای گذاشته بودند آگاهند. مردم شاهد عینی در بیرحمی و بی پروایی بلک واتر در تحقیر و خوار کردن مردم و کشتارهای ناگهانی آنها دارند. مردم از زندان ابوغریب ارتش آمریکا، از دلیل سکوت آمریکا در برابر قاچاق نفت و دزدی های اموال مردم و همه این اتفاقاتی که می افتد بخوبی آگاه هستند.

همانطور که گفتم این قطره ای از

دریای جنایتی است که آمریکا، ایران، نیروهای منطقه ای و دارونسته های مسلح داخلی مرتکب شدند. متأسفانه مردم عراق لحظه به لحظه در طول هفت سال با این جنایات و این بدبختی زندگی کرده اند و عصبانیت و نا رضایتی مردم از نیروهای بانی این وضعیت و برنامه و اعمالشان انتها ندارد. مردم دلیل بدبختی و خانه خرابی خود را در این نیروها مبینند. بنابر این فکر نمیکنم آشکار شدن این اسناد هیچ تأثیری بر کارنامه ضد انسانی و جنایتکارانه این نیروها نزد مردم عراق داشته باشد. عصبانیت و نارضاقتی مردم عمیق است و در طول این هفت سال عمق و وسعت آن بیشتر و بیشتر شده است، از زمان شروع جنگ آمریکا علیه عراق نه از زمان آشکار شدن این اسناد.

در عرصه بین المللی این موضوع تا اندازه ای متفاوت است. این قضیه باعث میشود که مدارکی معتبرتر دال بر جنایات این کشورها و نیروها و دارونسته های مسلح بر ضد بشریت فراهم گردد. آشکار شدن این اسناد از این نظر خیلی مهم است. مقداری از چرک و کثافت آن جریانات و شورهای که در خلق این تراژدی دست داشتند را به سطح میآورد. صدمه ای جدی را متوجه آمریکا، ادعاها و پروژه های جنایتکارانه اش میکند، پروژه جنگهای به اصطلاح آزادی بخش علیه دیکتاتورها و حکام ستمگر. همچنین مفهوم دموکراسی و معنی سیاسی اجتماعی آن و تمام مفاهیم جعلی ای که در باره آزادی و حقوق بشر تبلیغ شده را زیر سوال میبرد. این گرایش در سطح بین المللی منتهی است تشدید شده است.

کمونیست هفتگی: افشای این اسکاکنال چه وظیفه ای را بر نوش مردم آزادیخواه عراق، طبقه کارگر و حزب شما خواهد گذاشت؟

فارس محمود: این اقتضاح سیاسی تمام مردم متمن و آزادیخواه را فرامیخواند که در مبارزه بر علیه جریانات ارتجاعی هر چه بیشتر بسیج شوند و جنگ خود را برای از بین بردن حاکمیت اینها شدت ببخشند. تا زمانی که مردم هنوز این امیدواری را دارند که زندگیشان میتواند توسط این نیروها بهبود یابد، تصور بهتر شدن استاندارد زندگی مردم امری غیرممکن است، این نیروها نه میخواهند و نه میتوانند زندگی بهتری برای مردم تأمین کنند. تجارب چند سال گذشته این حقیقت را به روشنی نمایان کرده است که همه این بدبختی که برسر مردم آمد تماماً دست ساز نیروهایی بود که هم اکنون در قدرت هستند. نیاز به گفتن این که اینها چه عقب گرد و پس رفت اخلاقی - اجتماعی ای را به این جامعه تحمیل نمودند و آن را تبدیل به یک جنگل کردند، نیست. در نتیجه

صفحه ۲

پیروزی جمهوریخواهان در....

افت صدارت آن بر اقتصاد جهان و افت سرکردگی اش در سیاست جهانی را یکجا قطعی تر کرده است. در عین حال این "کلم بک" سریع، بار دیگر برتری جمهوریخواهان بر دمکراتها در ساختار سیاسی آن کشور را خاطرنشان کرد. جناح راست هیات حاکمه آمریکا متشکل در حزب جمهوریخواه از مقطع روی کار آمدن ریگان و بویژه بنیال سقوط شوروی، سکان استراتژی دولت آمریکا در اقتصاد و سیاست و میلیتاریسم و جنگ را در دست گرفته و جناح میانه لیبرال متشکل در حزب دمکرات را دنبال خود کشانده است. این برتری جناح راست در سه دهه گذشته محرک تاخت و تاز جهانی بورژوازی آمریکا بوده اما در سالهای اخیر به نقطه ضعف بزرگ موقعیت جهانی آمریکا بدل شده است. بن بست استراتژی عام جناح راست هیات حاکمه آمریکا، که خود را در شکست نولیبرالیسم در اقتصاد و میلیتاریسم و جنگ، سرچشمه اصلی ناکامی اوپاما و جینگوئیسم در سیاست جهانی نشان داد، حزب دمکرات هم شده است، با توجه به این واقعیت که جناح دمکرات در دو دهه اخیر هیچگاه استراتژی متمایزی بر روی پای خود نداشته است.

علاوه بر این فاکتورهای پیدار، اهمیت "کلم بک" جمهوریخواهان در ویژگیهای کنکرت این رویداد و ربط مستقیم آن با فاز فعلی بحران اقتصادی است. اولین ویژگی افول سریع نقش و موقعیت اوپاما در راس بورژوازی آمریکا نو سال پس از عروج شتابان او به چنین موقعیتی است. ویژگی دوم عروج "تی پارتی" سارا پیلین و دارونسته اش که نسخه افراطی تر، شارلاتان تر و جینگوئیست تر دارونسته بوش و شبکه نئوکانهای چنی، رامسفیلد، ولفوویتز و شرکا هستند. ربط این تغییر نقشها با فاز فعلی بحران اقتصادی در این است که ضعف نشانه های خروج از بحران اقتصادی در آمریکا، سبب رشد بی صبری در بخشی از جناح راست شده و بر این زمینه راستهای افراطی "تی پارتی" عجلانه در صد بازگشت به قدرت، آنها هم با سوار شدن بر موج نارضاقتی و ناامیدی عمومی از اوپاما و حزب دمکرات برآمده اند. بر خلاف آنها، بخشهای بتجربه تر جناح راست حتی در صفوف نئوکانهای معتقدند که دمکراتها و شخص اوپاما هنوز نقشی برای بازی کردن در خوردن زهر پیامدهای بحران به طبقه کارگر و اقتدار پلین جامعه دارند.

تقسیم مجدد قدرت در انتخابات اخیر، به

آشفتگی بیشتری در صفوف هیات حاکمه آمریکا دامن زده است. در حالی که عروج قدرتهای اقتصادی رقیب و افت جدی موقعیت آمریکا در اقتصاد و سیاست جهان، دست هر دو جناح بورژوازی آمریکا برای خروج از موقعیت افت کرده کنونی و حتی کنترل و اداره این افت دراماتیک را در پوست گردو گذاشته است. واقعیت این است که نه اوپاما امروز در شرایط کلینتون است و نه جمهوریخواهان پیروز دوم نوامبر در شرایطی هستند که بوش و باند نئوکانهای حکمرانی و قلدری میکردند.

پیامدهای این رویداد مهم سیاسی برای سیاست آمریکا و جهان، مهم و جدی اند و در این نوشته مجال پرداختن به آنها نیست. بازتاب این تحول را در ویژگیهای سفر همزمان اوپاما و نیوید کامرون به آسیا میتوان مشاهده کرد. همچنین استفاده ننتیاهو از عروج "تی پارتی" برای فشار بر اوپاما و تن ندادن به پروسه صلح و استفاده جمهوری اسلامی ایران از تشکیلات دولت آمریکا برای نزدیکی به اروپا بخشی از موارد مشخص این پیامدها هستند.

مهمتر از اینها اما پیام دست راستی این رویداد است. عروج "تی پارتی" در کنار بازگشت به قدرت حزب محافظه کار در انگلیس و رشد جریانات راست در سوئد، در کنار پافشاری دولت فرانسه بر گذراندن قوانین ضدکارگری و ضدرفاهی، در کنار اقدامات راست افراطی دیگر در چهار گوشه دنیا نظیر طرح حذف سوبسیدها در ایران، پیامرسان تشدید تعرض بورژوازی جهانی بر طبقه کارگر و اقتدار فاقد سرمایه برای خروج نهایی از بحران اقتصادی جاری است. پاسخ متقابل طبقه کارگر، پافشاری بر دفاع از معیشت خود و سنگربندی مستحکم در برابر تعرضات بورژوازی با اتکا به اتحاد صف مستقل طبقاتی خود در پیشاپیش محرومان جامعه است.

نشریه حزب کمونیست
کارگری حکمیت
سردبیر: خالد حاج
محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم